

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کارایران – توفان

۲۹ اپریل ۲۰۱۱

موضع حزب ما و تحولات سوریه

در پرتو طغیان دموکراتیک در ممالک استبدادی عربی، انوار این حرکت به سوریه هم رسید. واقعیت این است که در سوریه علی رغم اینکه نام خود را جمهوری خلق گذارده است هرگز یک حکومت دموکراتیک بر سر کار نبوده است. سوریه بعد از تأسیس آن در اثر تجزیه امپراتوری عثمانی همواره از دامن یک کودتا به دامن کودتای دیگر رفته است. در سال ۱۹۷۰ حافظ اسد عضو حزب بعث با کودتا در سوریه بر جناح رقیب خود در حزب بعث غلبه کرد و قدرت را در دست گرفت. حکومتی که وی مستقر ساخت به طور کلی یک رژیم غیر مذهبی بود که در سال ۱۹۸۲ شورش اخوان المسلمین را که از جانب امریکائیان تحریک می شدند به شدت سرکوب کرد. این رژیم برای مقابله با سازمان آزادیبخش فلسطین یک سازمان فلسطینی وابسته به سوریه به نام الصاعقه علم کرد که بتواند به عنوان دست دراز شده سوریه در منطقه برای بگپرو بستانها عمل کند. درست است که در سوریه خلاف لیبی مجلس شورای ملی و مقام نخست وزیر وجود دارد ولی عملا حزب بعث به عنوان تنها حزب حاکم بر همه چیز مسلط است. از همان بدو امر یک حکومت نظامی در سوریه به وجود آمد که تا همین هفته گذشته حضورش در کشور برچیده نشده بود و همه انتخابات انجام شده تا کنون در سوریه در تحت نظارت وضعیعت فوق العاده به انجام می رسید. در سوریه از آزادی بیان و تشکله و مطبوعات خبری نیست و همه چیز از طریق حزب بعث مانند وضعیتی که در عراق صدام حسین بود، کنترل می شود. همین سیاست تک حزبی غیر قابل کنترل از جانب مردم و حامی طبقات استثمارگر حاکم در سوریه، به فساد و پارتی بازی و دزدی در دستگاه دولتی دامن زده است. بشار اسد که بعد از مرگ حافظ اسد بر سر کار آمد نشان داد که جمهوری سوریه در حقیقت یک جمهوری سلطنتی است و نه یک جمهوری دموکراتیک. اصلاحات اقتصادی بشار اسد پس از روی کار آمدن وی در جهت تقویت سیاستهای نئولیبرالی صورت پذیرفت که به بی خانمانی مردم و گسترش فقر در سوریه و تشدید استثمار طبقه کارگر و بروز نارضائیهای اجتماعی دامن زد. وعده های بشار اسد برای اصلاحات اقتصادی به صورت نیم بند انجام گرفت و با انتظارات مردم منطبق نبود. تصمیمها و سمت گیریهای اقتصادی لیبرالی در دوران اسد به بی ثباتی تولید ملی کمک کرده و مواضع بخش عمومی (بخش دولتی) را تضعیف نمود. در این دوره شرکت برق و مخابرات خصوصی شدند و این سیاست نئولیبرالی راه را برای ورود و کنترل سرمایه های انحصاری

خارجی باز کرد. این سیاستها منطبق بر خواست سازمان تجارت جهانی بود. این سیاست با توجه به سیاست دولت در عرصه واردات و صادرات به نفع تجار کمپرادور تمام شد که به بورژوازی بروکراتیک حاکم در سوریه برای محدود کردن و سرکوب آزادیهای دموکراتیک برای حفظ منافعش یاری می رساند. این شرایط نابه سامان و ناعادلانه اقتصادی زمینه بروز شورشهای به حق اجتماعی است.

حتی دولت سوریه برای مماشات با امپریالیسم امریکا اسرای سوری را که در دست ارتش امریکا گرفتار بودند به اساس گزارش مطبوعات برای اینکه دست امریکائیهها کثیف نشود شکنجه می کرد و نتایج تحقیقات خود را در اختیار محافل امنیتی امریکا می گذارد.

در تمام ممالکی که نظارت توده مردم بر حکومتها وجود نداشته باشد و حکومتها حق مردم را به رسمیت نشناسند و نپذیرند که مقامات حاکم صاحب و مالک کشور نیستند، بلکه این مردمانند که دارای حقوق شهروندی بوده و صاحب واقعی کشورند تغییرات به صورت انفجاری رشد می کند و جامعه همیشه آستان تحولات ناگهانی است.

اینکه مردم در سوریه خواهان حقوق سیاسی بیشتری هستند و مایلند حقوق دموکراتیک آنها به رسمیت شناخته شود امر نادرستی نیست و نمی توان از خواستهای اصولی مردم دفاع نکرد، ولی در مورد سوریه باید به موارد زیر نیز برای یک تحلیل همه جانبه و مشخص و نه یکسو نگرانه توجه کرد و گرنه زمینه بروز انحراف بسیار گسترده است.

تفاوت رژیمهای مستبد در جهان

در جهان کنونی وضعیت سیاسی طوری است که به جز حکومتهای زیر **سلطه** امپریالیستها، حکومتهایی نیز بر سر کارند که علی رغم وابستگیهای اقتصادی به نظام سرمایه داری جهانی که نقطه ضعف مشترک این ممالک را تشکیل می دهد و آنها را در قبال فشار امپریالیستی قابل خمیدگی می کند، لیکن چه خوب یا بد از نظر **سیاسی** مستقل عمل می کنند. رژیمهای نظیر صدام حسین و یا اگر به مسایل و نمونه های روز توجه کنیم، رژیمهای حاکم در لیبیا و یا سوریه از این نوع رژیمها هستند. این رژیمها با رژیمهای مبارک، بن علی، آل خلیفه، صلاح، ملک عبدالله و... که نوکران سرسپرده و حلقه به گوش امپریالیستها بوده و امنیت اسرائیل را به عنوان یک رژیم فاشیستی و اشغالگر حفظ می کنند، ماهیتا متفاوتند. این رژیمها نه تنها **ضد دموکراتیک بلکه ضد ملی** نیز هستند در حالیکه رژیمهای سوریه و لیبیا تنها رژیمهای مستبد و ضد دموکرات بوده ولی سیاست داخلی و خارجی خویش را علی رغم وابستگی اقتصادی به سرمایه داری جهانی خود مستقلا تعیین می کنند.

این ارزیابی این نتیجه گیری سیاسی را به دنبال دارد که جنبشهای توده ئی و دموکراتیک در ممالک مورد سلطه امپریالیستها و صهیونیستها عملا نه تنها دارای **مضمون دموکراتیک بلکه مضمون ضد امپریالیستی** نیز خواهد بود و رژیمهای بعدی بر آمده از مبارزات مردم ناچارند برای جلب رضایت مردم سیاستهای مستقل از امپریالیسم و صهیونیسم اتخاذ کنند. در تونس خواست روشن مردم مبارزه به ضد امپریالیسم و صهیونیسم بود و این خواست را نیروهای مترقی در میان مردم پیاده کرده و به رژیم تونس تا حد بزرگی تحمیل نموده اند.

ولی همین جنبشهای توده ئی که دارای خواست ضد استبدادی و دموکراتیک هستند و به این اعتبار دموکراتیک اند، معلوم نیست در ممالکی نظیر سوریه نیز حتما یک جنبش ضد امپریالیست باشند. **به این جهت تنها جنبشهایی در این ممالک قابل دفاع خواهند بود که مبارزه دموکراتیک خویش را با مبارزه برای استقلال و آزادی کشورشان همراه سازند.** کسب دموکراسی به خودی خود هدف نیست، این دموکراسی باید در خدمت استقرار منافع اکثریت سرکوب شده جامعه قرار گیرد و نه اینکه قدرت را از دست یک گروه خودی به دست گروه دیگری بپردازد.

سوریه کشوری در اشغال

سوریه کشوری است اشغال شده و همیشه مورد تهدید دولت اشغالگر و صهیونیستی اسرائیل است. هر جنبشی که در سوریه به وجود آید نمی تواند از کنار این امر سرنوشت ساز مهم بی تفاوت گذر کند و مدعی شود به این امر بعد از سرنگونی رژیم حاکم در سوریه برخورد خواهد کرد. این تاکتیک اگر مشکوک و ساخته و پرداخته دست عمال نفوذی دشمن نباشد مردم را با روحیه نادرستی تربیت می کند که بعد از غصب قدرت توسط عمال دشمن در زیر لوای ظاهری استقرار دموکراسی، آن آمادگی لازم مبارزاتی برای مبارزه با دشمن اشغالگر را در خود مهیا ندارند. این تاکتیک، مبارزان راه استقلال و دموکراسی را از بخشی از مردم جدا کرده زیرا بسیاری از مردم با دیده مشکوک به آنها نگاه خواهند کرد. مبارزه برای دموکراسی را نمی شود با دیوار چین از مبارزه برای آزادی و استقلال جدا کرد. جبهه خلق در سوریه باید مضمون دموکراتیک و ملی را توأم داشته باشد و از همان بدو امر مرزهای تمایز خویش را با دموکراسی خواهی کاذب و تقلبی روشن کند تا زمینه قدرت گرفتن دشمنان مردم را از بین ببرد. این فرق جنبش دموکراسی خواهی در کشورهای نظیر لیبیا و سوریه با سایر جنبشهای توده‌ئی اعتراضی در ممالک عربی است.

سوریه و ایران

سوریه متحد ستراتیژیک ایران در منطقه است. سوریه متحد جنبش آزادیبخش لبنان و متحد جنبش آزادیبخش فلسطین در منطقه است. هر تحولی در سوریه که جنبه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نداشته باشد، تحولی ارتجاعی و ضد انقلابی و تغییری در جهت خواست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بوده و کار سرکوب مبارزان آزادیخواه منطقه را سهل ساخته، مانع می شود که اسلحه به دست نیروهای مقاومت و ضد اشغالگری در منطقه برسد. تغییر رژیم سوریه در جهت خواست امپریالیستها، اوضاع لبنان را با توجه به دسیسه‌ها و پرونده سازیهای مسخره‌ایکه در جریان است در هم می ریزد و استقلال لبنان را از بین خواهد برد. تغییر رژیم در سوریه سپر بلای ایران را نیز از بین می برد و به ضرر منافع ملی ایران است. اینکه تا به امروز اسرائیل و امریکا جرأت نکرده اند به ایران حمله کنند یکی حضور سوریه در منطقه و نقش وی در تقویت جنبش فلسطین و لبنان است و دیگری مبارزه مردم عراق و افغانستان علیه امریکاست. مبارزه خلقهای فلسطین، لبنان، سوریه و عراق عوامل بازدارنده‌ای بودند که مانع تجاوز وحشیگرانه جرج بوش و آریل شارون به ایران شدند. شکست ایهود اولمرت در جنگ با حزب الله لبنان آزمایش تجاوز به ایران بود که با شکست کامل روبرو شد و نشان داد تا پشت جبهه صهیونیسم خالی نشده است امکان تجاوزش به ایران به تأخیر می افتد. تغییر رژیم سوریه متناسب با تمایلات اسرائیل و امریکا توازن قوا را به طور عینی در منطقه به هم می زند و دوران سیاهی را در خاورمیانه برای غارت ملت‌ها و زورگوئی به دولت‌ها و استقرار مستبدین نوع جدید باز می گشاید. پاره‌ای از اپوزیسیون نادان ایران که فریب تبلیغات دروغین امپریالیستها را می خورند و شست و شوی مغزی می شوند بر این تصورند که امپریالیستها و صهیونیستها خواهان استقرار دموکراسی در سراسر جهانند. آنها می گویند سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه برای ایران دموکراسی به ارمغان می آورد و به این جهت هم آوای امریکا شده اند. یکی نیست از آنها بپرسد مگر کسی تا به امروز جلوی امپریالیستها را گرفته بود که آنها از مستبدینی نظیر شاه و سوهارتو و پینوشه و مبارک و بن علی و آل سعود و... حمایت می کردند؟ مگر تجاوز به بحرین برای سرکوب دموکراسی و جنبش توده‌ئی در مقابل چشمان

ما نیست تا ماهیت امپریالیستها را بشناسیم و به این خیال خام نباشیم که سرنگونی بشار اسد در منطقه دموکراسی می آورد؟ چگونه می شود به این هیولا اعتماد کرد؟ این عده نادانان سیاسی بر همه دروغهای امریکا صحه می گذارند. آنها همان کسانی هستند که فکر می کنند باید از تجاوز امریکا و اسرائیل برای استقرار "دموکراسی" به ایران حمایت کنند. آنها شرط براندازی رژیم جمهوری اسلامی را همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم می دانند. پاره ای از اپوزیسیون نیز هستند که با جیره و مواجب از منابع مالی امریکا و اروپا برای استقرار "دموکراسی" در ایران حمایت می شوند و عامل نفوذی دشمنان مردم ایران هستند. این ایرانیان به نیروی مردم کشورشان اعتماد ندارند. به نیروی مردم کشورشان تکیه نمی کنند و تنها تکیه آنها به اجانب است و این خیال خام را رواج می دهند که گویا اجانب دلشان برای مردم ایران که زیر سم ستوران رژیم جمهوری اسلامی هستند، سوخته است.

جنگ روانی و تولید نفرت

در همین رابطه باید شعارها و تبلیغات صهیونیستها را در رابطه با ایجاد ائتلاف میان ایرانی ها، لبنانیها و فلسطینیها دید. در جنبش دموکراتیک مردم ایران طرح شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" حتی اگر بتوانیم آنرا به علت سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در تشدید فقر در ایران و در مقابله کمک به سایر ممالک و حتی جلوگیری از تظاهرات غیر دولتی مردم ایران در دفاع از جنبش فلسطین، واکنش طبیعی مردم ایران تفسیر کنیم، ولی این شعار به هر جهت ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم بوده و از طرف عوامل نفوذی آنها در ایران تبلیغ شده و هدفش ایجاد دشمنی میان خلقهای منطقه بوده تا با در هم شکستن این جبهه مشترک هر کدام از این خلقها را به طور جداگانه سرکوب نموده و به زیر سلطه خود در آورد. دقیقاً ما با شایعه طرح این شعار در جنبش سوریه نیز روبرو می شویم که در آنجا علیه ایران و لبنان شعار داده می شود. اگر این شعارها در جنبش ایران به دلایلی که گفته شده ارتجاعی ولی به هر صورت قابل فهم باشد، در سوریه اساساً محلی از اعراب ندارد. زیرا این ایران است که به سوریه کمک مالی و توریستی و نفتی و... غیره کرده و اساساً نقشی در غارت و یا ایجاد فقر در سوریه ندارد. ایران حتی حافظ تمامیت ارضی سوریه است. در مورد لبنان حقیقتاً این شعار از ریشه مسخره است، زیرا این سوریه بود که سالها لبنان را در اشغال خود داشت و تازه چند سالی است که با دسیسه های بین المللی خاک لبنان را ترک کرده است. اگر قرار باشد کسی بخواهد به این شعارهای ارتجاعی میدان بدهد این لبنانی ها هستند که می توانند مخالفت با سوریه را بهتر توجیه کنند تا سوریه ایها علیه لبنان.

صرفنظر از این تحلیل طرح چنین شعارهایی در تظاهرات از جانب هیچ منبع مستقل و موثقی تأیید نشده است. نشریات اروپائی خود رسماً از تأیید این امر خودداری کرده اند و تنها به ذکر آن از قول منابع دست سوم قناعت می نمایند. نشریه زودویچه تسایتونگ المان در شماره ۲۰۱۱/۳/۲۵ خود به این شعارها به اساس گفته یک خبرنگار سوری اشاره می کند و این شخص خود نیز اطلاعاتش را از عده ای شهود کسب نموده که آنها به شرکت حزب الله و پاسداران در عملیات نظامی اعتقاد دارند. ولی این شایعه شرکت پاسداران در عملیات نظامی از کجا آمده است؟ این شایعه را برای نخستین بار اپوزیسیون سوریه به نام "حزب اصلاحات سوریه" که مقرش در ایالات متحده امریکا است پخش کرد. این حزب که با لابیهای اسرائیلی(آپاک) در تماس است خود را عکس برگردان سازمان اپوزیسیون خود فروخته عراق به نام "کنگره ملی عراق" به رهبری احمد چلیبی که مقرش در لندن بود می داند. فریدالقادری بازرگان سوری که این حزب اصلاحات را رهبری می کند در یک تظاهرات مشترک با "کمیته یهودیان امریکا" در مقابل سفارت سوریه در واشنگتن به نمایش اعتراضی به ضد سوریه دست زد و خود را از این طریق

مطرح ساخت و در سال ۲۰۰۷ به دعوت حزب لیکود به اسرائیل سفر کرد و در کنست (مجلس نمایندگان اسرائیل- توفان) به سخنرانی به ضد سوریه دست زد، به طوریکه نمایندگان عرب حاضر در جلسه مجلس، وی را مزدور خطاب کردند. حال این حزب به عنوان زبان اپوزیسیون به جعل خبر اشتغال دارد.

نشریه صهیونیستی وال استریت جورنال بدون سند و با الهام از همین حزب اصلاحات صهیونیستی همین خبر جعلی را منتشر ساخت که فوراً مورد استناد آگاهانه باراک اوباما قرار گرفت. همه رسانه های گروهی امپریالیستی به راه افتادند تا این دروغ را برای تکمیل جنگ روانی به کار برند. فیس بوک توسط عمال نفوذی و یا فریب خورده صهیونیستها و با دست هواداران سازمان مجاهدین خلق از این دروغها پر شد. دویچه وله و رادیو فردا که این آخری خودش توسط امریکائیا درست شده، این اخبار جعلی را به سبک زیر ترویج می کنند:

"در میان مردم سوریه این شایعه (تکیه از توفان) به شکل جدی وجود دارد که نیروهای امنیتی سپاه پاسداران ایران و چهره های امنیتی حزب الله لبنان وارد سوریه شده و به حکومت این کشور برای سرکوب اعتراض مردمی کمک می کنند. تظاهرکنندگان سوری نیز در شعارهای خود خواستار عدم دخالت ایران و حزب الله لبنان در مسائل سوریه شدند". شایعه ای که خودش می تواند ساخته و پرداخته رادیو فردا و یا دویچه وله و یا وال استریت جورنال باشد مبنای "موثق" خبر است و عده ای با آگاهی این دروغها را برای ایجاد دشمنی میان خلفا پخش می کنند. یک سایت خبری دیگر در نوشته های خویش چنین می آورد:

"پیشتر شایعاتی درباره حضور نیروهای سپاه پاسداران ایران و حزب الله لبنان در سوریه برای سرکوب معترضان این کشور منتشر شده بود. این شایعات را هیچ منبع مستقلاً تأیید نکرده است". معذالک شایعاتی که هیچ منبع موثقی تأیید نکرده و سندیت ندارد را، آنها مؤلف به انتشار می دانند تا در افکار عمومی آقاء کنند که گویا چنین اتفاقی افتاده است.

این همان تاکتیکی بود که صهیونیستها در جریان جنبش ۲۲ خرداد با جعل تصویر و اخبار در دخالت حزب الله لبنان در سرکوب جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد طرح کرد، توگویی رژیم جمهوری اسلامی آدمکش نیست که برای توسعه آدمکشی به نیروی خارجی نیاز داشته باشد. البته این قابل باور است که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات مردم سوریه کارشناس، فنآوری و تجهیزات برای دولت سوریه ارسال کرده باشد، ولی حضور مسقیم نیروهای سپاه پاسداران در سرکوب مردم سوریه دروغی بیش نیست. جالب این است که مبلغین این نظریات اسرائیلی در مورد تجاوز آشکار عربستان سعودی و امارات به بحرین و اشغال این کشور و سرکوب بیرحمانه مردم و حمله به بیمارستانها که همه مطبوعات و رسانه های گروهی غربی در باره اش بی شرمانه سکوت کرده اند، حرفی نمی زنند. حضور آشکار عربستان سعودی در بحرین قابل انتقاد و محکومیت نیست ولی حضور موهومی و دروغین سپاه پاسداران در سوریه باید بازتاب جهانی یافته و محکوم شود. حقیقتاً که ننگ بر این اپوزیسیون نوکر صفت که برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی دست به سینه جلوی امریکا و اسرائیل ایستاده است و دروغهای آنها را خلاف مصالح ملت ایران نشخوار می کند. در عین حال مردم ایران باید بسیار با دقت و هشجاری به اخبار و عکسها و صداهای منتشر شده در اینترنت، یوتوپ و فیس بوک برخورد کنند. در وقایع دو سال گذشته ایران پاره ای از این اخبار جعلی در یوتوپ و فیس بوک منتشر شدند که نشانه آن بودند که دستان ناپاکی برای ایجاد نفرت میان ملتها و آلوده کردن جنبش دموکراتیک مردم ما در کارند.

جای پای سازمانهای جاسوسی امپریالیستی

در اواخر ماه اپریل ۲۰۱۱ مطبوعات جهان به اساس اسناد منتشر شده دولت امریکا خبر دادند که از زمان دولت جرج بوش امپریالیسم امریکا مبلغ ۶ میلیون دلار به اپوزیسیون خود فروخته سوریه برای سرنگونی رژیم سوریه کمک کرده است. مارک تنر *Mark Toner* سخنگوی اداره خارجی امریکا در مورد این کمکها اظهار داشت:

"ما از سازمانهای گوناگونی که در سوریه، آزادی و دموکراسی طلب می کنند، حمایت می کنیم". روزنامه واشنگتن پست افشاء کرده است گردانندگان فرستنده تلویزیونی بارادا *Barada* که امواجش از لندن به سوریه ارسال می شود و با کمک مالی "سیا" در سال ۲۰۰۹ بنیانگذاری شده است از دریافت کنندگان این کمکها بوده اند. از آغاز شورشهای مردم در سوریه فعالیتهای این فرستنده به اساس همان گزارشات گسترش فراوان یافته است. طبیعتا چنین اپوزیسیون خودفروخته ای که هوادار "دموکراسی" و ضد "استبداد" حزب بعث است، در قبال دریافت این کمک، حاضر نیست اشغال سرزمین سوریه را توسط اسرائیل محکوم کرده و جنایات صهیونیستها را افشاء کند. این اپوزیسیون همدست امپریالیسم در منطقه است و در فردای تحولات سوریه هوادار استقرار رژیمی است که به مصالح ملت سوریه و خلقهای منطقه خیانت کند. در میان ما ایرانیها نیز از این قبیل اپوزیسیون وجود دارند که با دریافت کمک از سازمان سیا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود را دموکرات جلوه داده ولی به اسارت ایران در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صحنه می گذارند.

نتیجه گیری

حمایت از مبارزه مردم سوریه و ممالکی با همین ماهیت متناسب با تحول و تکامل شعارها و خواستهای سیاسی ترقیخواهانه و انقلابی این جنبشهاست. اگر قرار باشد در سوریه یک رژیم عقب مانده مذهبی بر سر کار آید که خواستهایش به مراتب عقب مانده تر از رژیم بشار اسد بوده و نه تنها حقوق دموکراتیک مردم را نادیده بگیرد، بلکه منافع ملی کشور و استقلال آنها نیز نابود سازد است و یا یک رژیم غیر مذهبی قدرت را کسب کند که همدست امریکا در منطقه باشد و جای خالی حسنی مبارک را پر کند، چنین جنبشی را نمی توان مورد حمایت قرار داد. محصولات این جنبش رژیمی است که از رژیم بشار اسد به مراتب ارتجاعی تر و عقب مانده تر و وابسته به امپریالیسم و نوکر صهیونیسم است. تنها جنبشهایی در این ممالک از جمله سوریه قابل حمایت اند که حکومتی مترقی تر، پیشرفته تر و مقاومتر و مبارزتر در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم در مقایسه با رژیم کنونی سوریه بر سر کار آورند. یعنی حکومتی دموکراتیک و متکی به مردم در عین حفظ جهات ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی این حکومت.

از این گذشته نباید فراموش کنیم که هنوز بخش قابل توجهی از مردم سوریه در جانب بشار اسد قرار دارند و به امنیت سوریه بعد از تجربه افغانستان و عراق و لیبیا اهمیت فراوان می دهند. روشن است که اعمال نفوذ اجانب در سوریه خطر پیدایش لیبیای دیگری را در ابعاد وحشتناکتر در منطقه در پی دارد و این از نظر مردم سوریه ومنطقه پنهان نیست. بشار اسد طبیعتا فرصتهای طلائف فراوانی را برای ایجاد یک وحدت دموکراتیک در میان خلق سوریه از دست داده است. کشتار مخالفان که جنازه های آنها برای امپریالیستها بیشتر سود آور است تا برای خود مردم به انزوی بشار اسد و ضربه پذیری اش بیشتر کمک می کند. تجربه سوریه و لیبیا نشان می دهد که رژیمهای ولایت فقیهی که به مردمشان متکی نیستند حتی قادر نخواهند بود از تمامیت ارضی کشورشان در مقابل دسیسه های امپریالیستی دفاع کنند و مردم این کشورها سرانجام این رژیمها را سرنگون خواهند ساخت. روش این دولتها در

اعمال استبداد در درون کشور، وضعیت سیاسی را به بن بست می کشاند و دست نیروهای مترقی درون این ممالک را می بندد و امکان مانور سیاسی را برای آنها به شدت سخت می سازد. طبیعتاً چنین وضعیتی نه به نفع این رژیمها و نه به نفع خلقهای منطقه است و فقط عمق بحران و شدت انفجار را افزایش می دهد.

بشار اسد اگر زنده و سالم از این مبارزه بیرون آید باید به خواستهای مردم احترام بگذارد و آزادیهای دموکراتیک را به رسمیت بشناسد تا کمبود آن نتواند مورد سوء استفاده دشمنان انقلاب قرار گیرد. وظیفه مارکسیست لنینیستهای سوریه است با دخالت فعال در جنبش ضد اختناق و دیکتاتوری و پیوند مطالبات دموکراتیک مردم با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مهر خود را بر جنبش بکوبند و آن را به سرمنزل مقصود رهنمون سازند. تنها شرکت نیروهای انقلابی و به ویژه مارکسیست لنینیستها در این جنبشها و تلاش برای کسب رهبری آنهاست که تضمین پیروزی این جنبشها خواهد بود. این جنبشها باید با جنبش طبقه کارگر برای رهائی خویش پیوند بخورند.

وضعیت سوریه و لیبی باید هشدار می به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران باشد. با سرکوب و آدمکشی نمی توان به بقاء حکومت کمک کرد. پافشاری بر سر غارت کشور و سرکوب مردم فضای عمومی را به نفع اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه فراهم می سازد. وقتی مافیائی در قدرت به خواست مردم تن در ندهند و از هیچ خودسری و بی قانونی و جنایتی رویگردان نباشند. وقتی جان مردم به لب رسید دیگر نمی توانند در شرایط خفقان و فقدان سازمان های سیاسی مردمی، بین بد و بدتر مرز روشنی را تشخیص دهند و آنوقت آغاز فاجعه است و این رژیمها مسؤول مستقیم این فاجعه اند که در تاریخ به زشتی از آنها یاد خواهد شد.

حزب کارایران(توفان)

اردیبهشت ۱۳۹۰

www.toufan.org

toufan@toufan.org